

از این گردنه‌های نا هموار تاریخ چگونه گذر کنیم

جمع شدن نیست، پس چگونه می‌توان با طرفداران سلطنت همراه شد؟ به خصوص آنکه از هم اکنون رفتارهای اقتدار گرایانه و ضد آزادی در آن‌ها آشکار است، وابستگی آنان به قدرت‌های بیگانه مثل خورشید روشن است.

کسانی که ملت سرافراز و واحد ایران را «ملیت‌های ساکن ایران» بخوانند و دست زمخت و خشن تجزیه طلبی خود را در دستکش مخملین فدرالیسم پوشانده و به موجب اسناد غیر قابل انکار و به طور یقین توسط قدرت‌های استعماری هدایت و حمایت شده و به دنبال تکه تکه کردن این وطن تاریخی هستند به هیچوجه نباید مورد اعتنا و همراهی قرار گیرند. این درست است که در رژیم سلطنتی گذشته و در نظام جمهوری اسلامی بین مناطق و استان‌های مختلف ایران از نظر اجرای طرح‌های عمرانی و بهره‌گیری از نیروی انسانی آنان تبعیض روا داشته شده و توسعه کشور به صورت متوازن و یک سان صورت نگرفته و شرایط دموکراتیک برای اثر گذاری ساکنین مناطق در سرنوشت خودشان فراهم نبوده است. اما هیچیک از این خطاها نمی‌تواند مستمسک و بهانه برای ضربه زدن به تمامیت ارضی و یک پارچگی سرزمینی ایران قرار گیرد. به طور حتم در یک حاکمیت ملی نشأت گرفته از اراده ملت ایران، با پیش بینی‌های درست در قانون اساسی، همه‌ی این نارسایی‌ها قابل اصلاح و جبران خواهد بود. بدیهیست که با کسانی که به یک دولت ملت و یک پرچم واحد و یک قانون اساسی باور ندارند نمیتوان متحد شد. به گروه‌هایی که در عملیات تروریستی و اقدامات مسلحانه شرکت داشته و از سویی مانند عروسک خیمه شب بازی، بازچه دست قدرت‌های بیگانه اعم از منطقه‌ای مانند صدام حسین و دولت عربستان و یا فرا منطقه‌ای مانند دست راستی‌ترین جناح‌های دولت آمریکا قرار گرفته‌اند و تحت پوشش انواع حمایت‌های همان قدرت‌ها بوده و هستند، چگونه میتوان برای ساختن دموکراسی فردای ایران امید داشت و با آنان همراهی نمود؟ آیا مردم سالاری و حاکمیت ملی می‌تواند از لوله تفنگ بیرون آید؟

ما تجربه «همه با هم» و نتایج به بار آمده از آن را در پشت سر داریم و نباید یک بار دیگر با طناب پوسیده‌ی «همه با هم» به چاه برویم. نیروهای وطن خواه و منزه، معتقد به دموکراسی و حاکمیت نشأت گرفته از رای ملت، معتقدان به ضرورت جدایی دین از حکومت، باورمندان به حفظ تمامیت ارضی و یک پارچگی کشور و عدالت اجتماعی باید دست اتحاد در دست هم گذاشته و برای عبور دادن وطن از این گردنه‌های نا هموار تاریخ با هم گام بردارند. همان طور که ما قبلاً پیشنهاد کرده ایم، برای این حرکت، در گام اول تشکیل یک «کنگره ملی» از تجمع نمایندگان احزاب ملی و اتحادیه‌های صنفی مانند معلمان، کارگران، دانشجویان، اصناف و بازاریان و سایر جوامع مدنی می‌تواند مسیر برگزاری یک انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی آینده را هموار نماید.

ایران را عمیق تر نموده و ممکن است شرایط را به طرف خونریزی‌های بیشتر و حتی جنگ‌های داخلی سوق دهد. اما برای کشور و ملت و غاصبان قدرت، مصلحت‌آمیزترین حالت آن است که لزوم تغییر مسالمت‌آمیز مورد قبول همه قرار گرفته و تحول به صورتی خونونت‌پرهیز و متمدانانه صورت پذیرد.

نکته مهم آنست که ملت فرهیخته و مظلوم ایران در این مرحله آگاهانه و هوشیارانه گام بردارد. برای ساختن فردای خود و نسل‌های آینده، خردمندانانه بیندیشد و مراقب باشد که در تغییر و تحولی که در پیش دارد به کسب آزادی، مردم سالاری و استقلال نائل گردد. از گرفتار شدن در دور باطل استبداد و وابستگی که در ۱۵۰ ساله اخیر چندین بار تکرار شده فاصله گرفته و از انتخاب بین بد و بدتر بپرهیزد. درمان زخم‌های عمیق و التیام نیافته‌ای که در پیکر جامعه ایران لانه کرده و همواره از اعتلا و پیشرفت این سرزمین جلوگیری نموده، تنها آزادی و استقرار حاکمیت ملی یعنی حاکمیت منبعث از رای و اراده ملت است. آزادی و استقلال و خارج شدن از زیر نفوذ قدرت‌های بیگانه، برقراری عدالت اجتماعی، جدایی دین از حکومت و حفظ تمامیت ارضی و یک پارچگی سرزمینی نکاتی است که هرگز نباید از ذهن و خواسته‌های ما دور بماند. بر همین اساس، جهت نیل به اهداف نجات بخش مذکور ضروریست که ملت خردمند ایران در تحول آینده از توجه و همراهی با کسانی که طرز تفکر و مبانی اعتقادی آن‌ها با اهداف نجات بخش شمرده شده همخوانی ندارد و در مسیر دیگری سیر می‌کند، اجتناب نماید. تا این گونه تفکرات انحرافی نتوانند در جامعه رشد یافته و پر رنگ شوند و چرخه باطل تغییر استبداد و وابستگی به استبدادی با رنگ و لباسی دیگر تکرار نشود. عدم تأیید این نحله‌ها و همراهی نکردن با آن‌ها و کار توضیحی و روشنگری لازم است تا راه صحیح را به هموطنان ما بنمایاند. اگر تحقق دموکراسی و استقلال و جدایی دین از حکومت، عدالت اجتماعی، صداقت و پاکدستی مورد نظر است چگونه میتوان با دین‌گرایان حاکم و نگاه متصلب آنها و دیگران و همفکرانشان با توجه به فساد‌های باور نکردنی و دست آورد‌های مصیبت بار ۴۵ ساله آنان مواشات نمود و دست از مبارزه با آنان برداشت؟ چگونه میتوان برای ساختن آینده روی آن‌ها حساب کرد؟

پس از انقلاب مشروطه و تدوین قانون اساسی، این چهار پادشاه قاجار و پهلوی بودند که قانون اساسی مشروطیت به ویژه بخش‌های مربوط به حقوق ملت را پامال کرده و مانند قبل از انقلاب مشروطه حکومت کردند و فرمانروای مطلق بودند و به روشنی پیداست که فرمانروایی مطلق هم مساوی با دیکتاتوری و فساد مطلق خواهد بود. تجربه طولانی ۷۲ ساله پس از انقلاب مشروطیت تا پایان رژیم سابق در سال ۵۷، نشان داده است و به ما هشدار می‌دهد که در این کشور دموکراسی و حاکمیت ملی با رژیم سلطنتی موروثی قابل

کارنامه نظام جمهوری اسلامی پس از قریب به ۴۵ سال حکومت مطلقه بر کشور، آنچنان تیره و تار و پر از خطاهای فاحش و ویرانگر است که هیچ عقل سلیمی تداوم شرایط ناهنجار موجود را از جهت مختلف ممکن نمی‌داند. امروز شان و حیثیت تاریخی ملت ایران، به عنوان ملتی راستگو، درستکار، نیک سرشت و انسان دوست به کلی در هم شکسته و عملکردهای نا درست حاکمیت جمهوری اسلامی موجب مخدوش شدن چهره ایرانیان گردیده و از آنان تصویر مردمی توطئه گر، دروغ گو، گروگان گیر و ماجراجو به سان حاکمان، در اذهان جهانیان مجسم می‌شود. سیاست خارجی از مسیر تعامل محترمانه با مجموعه جامعه جهانی و در راستای حفظ منافع ملی کاملاً دور شده و کشور ما در حالت خصومت با همسایگان و دنیای غرب که میلیون‌ها نفر ایرانی صاحب تجربه با سرمایه علمی و اقتصادی در آن کشورها زندگی میکنند قرار گرفته و بر عکس تحت عنوان اتحاد استراتژیک، در زیر سلطه قدرت‌های طماع و سودجویی مانند روسیه و چین فرو رفته است. مدیریت اقتصادی در طی این مدت به گونه‌ای نا صحیح و پر خطا بوده که ارزش دلار در برابر پول ملی از هفت تومان به بیش از پنجاه هزار تومان صعود کرده و به تبع آن، تمام قیمت‌ها هزاران برابر گردیده است. این افزایش نا متناسب و تصاعدی قیمت‌ها آن چنان گرانی و تورمی را پدید آورده که اکثریت بزرگی از مردم ایران را به زیر خط فقر فرو کشیده است. وضعیت آزادی‌ها و حقوق اولیه ملت ایران، با محدودیت‌های احزاب و سازمان‌های سیاسی و با انجام انتخابات‌های نمایشی، با این همه بگیر و بند و اعدام و کشتار خیابانی روشن است که در چه شرایطی قرار دارد و نیازی به توضیح بیشتر ندارد. وضعیت به نحوی است که یک فرار بزرگ از کشور در حال وقوع است و همه روزه تعدادی از ایرانیان به ویژه نخبگان علمی از کشور خارج می‌شوند. مدیریت نا درست و اقدامات غیر علمی و سنجدیده و دخالت‌های غلط در اکو سیستم طبیعی کشور، حتی محیط زیست را با مخاطره روبرو ساخته و شاهد خشک شدن دریاچه‌ها، تالاب‌ها و رودخانه‌ها و بیابانی شدن اکثر مناطق کشور هستیم.

در چنین اوضاع و احوالی، لزوم تغییر در ساختار قدرت و تحول در نحوه مدیریت کشور، امری ضروری و گریزناپذیر به نظر می‌رسد. ملت شرافتمند ایران در طی این دوران با جنبش‌های مکرر و دادن خسارات سنگین، خواهان این تغییر و تحول گردیده است. آخرین خیزش گسترده و خود جوش و سراسری ملت ایران از اواخر شهریور ماه ۱۴۰۱ تحت نام قیام «زن، زندگی، آزادی» صد‌ها نفر کشته و مصدوم بر جای گذاشت و هزاران نفر از زنان و مردان معترض و حق طلب ایران را به زندان‌های قرون وسطایی روانه کرد. روشن است که مقاومت حکومت در برابر خواسته‌های بر حق ملت، بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود را وسیع تر و شکاف بین قدرتمداران حاکم و مردم

اصول اعتقادی جبهه ملی ایران بر گرفته از اساسنامه

اصل اول- حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی میهنی، استقلال سیاسی و استقرار حاکمیت ملی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم- تلاش برای تامین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به‌ویژه آزادی عقیده و بیان، آزادی احزاب، انتخابات، مطبوعات و کوشش برای برقراری تساوی حقوق زن و مرد و موازین حقوق بشر.

اصل سوم- تأکید بر جدایی دین از حکومت به منظور فراهم نمودن امکان بهره‌مندی از تمامی توان ملی و مردمی جامعه ایران.

اصل چهارم- استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی از طریق رشد تولید و افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی.

اصل پنجم- صیانت از حقوق شهروندی برابر و حمایت از اعتقادات، آداب و رسوم، و فرهنگ و هنر اقوام و همه‌ی مردم ایران.

اصل ششم- تقویت، پاسداری و گسترش زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی و رسمی و مشترک ایرانیان ضمن احترام و تأکید بر محافظت از زبان‌ها و گویش‌های مختلف اقوام ایران زمین.

اصل هفتم- اتخاذ سیاست خارجی مستقل جهت حفظ مصالح و منافع ملی (موازنه منفی) و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد و دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورهای به‌ویژه کشورهای منطقه، و مخالفت با هرگونه تروریسم فردی و گروهی و دولتی.

اصل هشتم- حفاظت و حراست از محیط زیست کشور به‌ویژه نگهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها، حیات وحش، و هوای پاک بر اساس اصول علمی و سیاست‌گذاری صحیح و کارشناسی شده.

مهربان شو که مهرگان آمد
جشن فرخنده‌ی نیاکان است
مهر، بر ما فشانند آن نوری
مهر، سرچشمه‌ی محبت‌هاست

ادیب برومند

آیا جمهوری اسلامی در سرکوب روانی مخالفان و منتقدین خود، راه بی‌بازگشت اتحاد شوروی را می‌رود؟

این روزها و پس از سرکوب سنگین جنبش آزادی خواهی ملت ایران، خبرهای هولناکی توسط کادر پزشکی و فعالان حقوق بشری و برخی کشنگران مدنی به گوش میرسد: از خواندن اجباری قرص‌های ناشناخته و ویرانگر روانی، قرار گرفتن تحت شوک‌های الکتریکی با ولتاژ بالا، اجبار به استفاده از پاینده و دستبند در محیطی که فرار از آن ممکن نیست، صلیبی بستن به تخت در طول شب و عریان‌سازی گروهی در حمام اجباری، که تنها گوشه‌های کوچک از شکنجه‌ای است که بر سر زندانیان سیاسی پس از انتقالشان به بیمارستان اعصاب و روان «امین‌آباد» و سایر مراکز درمانی روانی، توسط دستگاه سرکوب اعمال می‌شود.

اما این سیاست‌های سرکوبگرانه ریشه در دوران سیاه اختناق سیاسی در اتحاد شوروی دارد که گویا منبع الهام دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفته است. به این بهانه و در این نوشتار به بررسی نحوه برچسب زنی به مخالفان با عنوان بیماران روانی در دوران تاریخ شوروی کمونیستی پرداخته میشود. همانگونه که میدانیم حکومت اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۹۱ به سرکوب و وحشیانه و مهارت سیستماتیک در کنترل سیاسی جامعه مشهور بود. یکی از آزاردهنده ترین جنبه‌های این رژیم دیکتاتوری، برچسب زنی نهادینه به مخالفان سیاسی با عنوان بیمار روانی بود. این روش برای بی اعتبارسازی، خاموش کردن و سرکوب هر نوع مخالفتی از جانب نیروهای سیاسی مخالف یا دگر اندیشان، نویسندگان و هنرمندان به کار گرفته میشد و البته با اندکی تعدیل و تقلیل هنوز نیز در دستگاه امنیتی حکومت روسیه پوتینی کاربرد دارد.

این اشارات، یادآور تاریخ تلخ و دلخوار آبر چگونگی سرکوب شبه علمی و استفاده غیر اخلاقی اتحاد جماهیر شوروی از تشخیص گذاری اختلالات روانی به عنوان ابزاری برای سرکوب و پیامدهای آن بر جامعه را واکاوی میکنند. مقامات شوروی پس از درک عمق ورشکستگی سیاسی خود در قیاس با جهان آزاد از روانپزشکی به عنوان سلاحی برای حفظ قدرت و سرکوب مخالفان سیاسی و اجتماعی خود استفاده میکردند. پس از کلیشگی شدن اتهام تکراری و خنده آور خیانت و جاسوسی مقامات شوروی، مخالفان، منتقدان و فعالان سیاسی خود را با عنوان هالی نظیر: «از لحاظ روانی ناپایدار»، «اشته ذهنی» یا مبتلا به «اسکیزوفرنی سیاسی» و دیوانه برچسب زدند. آنها این افراد را تهدیدی برای دولت دیکتاتوری خود تلقی می کردند و رژیم سیاسی حاکم با تشخیص و تولید بیماری‌های روانی در آنها عملاً می توانست نظر اتیان را نزد مردم جامعه جهانی بی اعتبار جلوه دهد و برخلاف میلشان آنها را به طرق مختلف «بستری امنیتی» کند. روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان برجسته به طور ویژه مورد هدف دستگاه اطلاعاتی رژیم شوروی قرار گرفتند. کسانی که جرأت ابراز افکار مستقل یا انتقاد از سیاست‌های خرد یا کلان دولت را داشتند، اغلب پس از بازداشت رسمی یا غیر رسمی، مورد

چرا جنبش به سکون گرایید؟

اکنون یک سال پس از آغاز جنبش زن، زندگی و آزادی جای آن دارد دلایل فرار و فرود این جنبش را واکاوی کنیم. چرا جنبش که چنین خیزش و گسترشی داشت، ناگهان به سکون گرایید؟ دلایل بسیاری برای پاسخ به این پرسش می‌توان برشمرد، از زوایای مختلفی می‌توان به آن نگریست. اما در یک سالگی این جنبش ملی، اتفاقاتی روی داد که خود همین رویدادها را می‌توان به‌عنوان آسیب‌شناسی مطرح کرد. جنبشی که در درون ایران رخ داد و در خارج باید توسط ایرانیان پژواک پیدا می‌کرد، ناگهان توسط برخی از جریان‌ها و چهره‌ها در خارج از ایران، دست‌مایه فرصت‌طلبی و قدرت‌طلبی و مصادره شدن قرار گرفت.

پیشتر در ۲۲ بهمن سال گذشته که وارث رژیم سلطنتی سابق، نخستین فراخوان رسمی خود را پس از گذشت پنج‌ماه از جنبش، در شهر لس آنجلس اعلام کرد و گفت اکنون وقت آن است که در سالگرد آن فاجعه شوم ۱۳۵۷ ملت فهمیم ایران، انتقام خود را از بانان آن بگیرد. مقام امنیتی معروف در رژیم سابق همراه با آرم ساواک، یکی از شرکت کنندگان آن گردهمایی بود. این حضور در حالی بود که او در این چهل و چهار سال هیچ‌گاه در هیچ محفل و گردهمایی حضور نیافته و شمایل وی در هیچ رسانه‌ای دیده نشده بود. اما ساعتی پس از گردهمایی طرفداران سلطنت در لس آنجلس، تصویر او در حجم گسترده‌ای مخابره و منتشر شد.

حضور مقام برجسته ساواک در نخستین گردهمایی فردی که داعیه رهبری انقلاب مدرن را در ایران دارد، رویدادی هشدار دهنده بود. به مردم فداکار ایران متذکر می‌شود اگر جانشینان شما برای آزادی و حاکمیت ملی و دموکراسی است اجازه ندهید از جنبش ملی شما عوامل دیکتاتوری سابق که عامل اصلی انقلاب ۵۷ و سیاه روزی کنونی هستند بهره برداری نمایند. ستوال مردم این بود که آیا ما باید

در داخل مبارزه کنیم زندانی و کشته شویم و محرومیت‌های مختلف را تجربه کنیم تا جنایت کاران قبلی به جای جانان کنونی دوباره به سر کار آیند؟ صرف نظر از این عامل وقفه دهنده باید به سایر عوامل نیز توجه داشت. بلا تردید، سرکوب سنگین و شدید حکومت که از آغاز جنبش در ۲۵ شهریور سال گذشته تا کنون صد ها نفر را کشته، مصادوم و نابینا کرده و چندین نفر را اعدام نموده و هزاران نفر را زندانی کرده است، با یکی از موجبات کم رنگ شدن حضور مردم در سالگرد قیام دانست. حکومت تمام پرده پوشی‌ها را کنار زده و استبداد و خشونت آشکار و بسیج کامل تمام نیروهای خود را به طور عریان به نمایش گذاشت. این حالت مردم را ناگزیر می‌سازد که با محاسبه‌ای درست‌الترزی خود را برای فرصتی مناسب ذخیره نگاهدارند و خود را در دام خشونت و سرکوب گرفتار نکنند. باید این نکته را هم در نظر داشت که ۲۵ شهریور ۱۴۰۲ اولین سالروز قیام «زن، زندگی، آزادی» با چند روز تعطیلات متوالی و مسافرت و جایجایی عده بسیاری از مردم در شهرهای بزرگ کشور مصادف بود، که این تفریق خود عامل مهمی در جلوگیری از تجمع و اعتراضات مردمی باید محسوب شود. مسئله مهم و اساسی دیگر، متشکل نبودن انبوه معترضان است. ملت فرهیخته ایران به ویژه نسل جوان تحول خواه باید بدانند که کوشش‌های انفرادی و ارتباطات تنها از طریق فضای مجازی تفریخ نیست و راه به جایی نمی‌برد و نمی‌تواند جنبشی پایدار و متداوم ایجاد کند. تلاشگران راه آزادی و آن‌ها که برای آینده ایران آرزوهای بزرگ دارند باید در احزاب و سازمان‌های سیاسی، جوامع مدنی، اتحادیه‌های صنفی، سندیکاهای و تشکلهای کوناگون تجمع یابند. فقط این گونه سازمان‌ها هستند که می‌توانند جنبش آزادیخواهانه را پیش ببرند و ستون‌های بنای دموکراسی آینده باشند.

پيام
تجهم‌ملي ايران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org